

شهیدی آغازگر  
بنابست سالگرد شهادت  
مهاجر جاهد آیت الله العظمی خمینی



حزب جمهوری اسلامی

نشریه شماره ۲۶

بها ۱۷ ریال

نام کتاب: شهیدی آغازگر  
ناشر: حزب جمهوری اسلامی  
چاپ اول: مهرماه ۱۳۵۹  
تعداد چاپ: ۱۰/۰۰۰ جلد  
مرکز پخش: دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی



مهاجر و مهاجده شهید در تبعید حجه الاسلام حاج سید مصطفی خمینی در حضور  
پدر عظیم الشان ، امام خمینی رهبر و بنیانگذار جمهوری اسلامی

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

از آنجا که استعداد سرشار و نبوغ فکری و علمی علامه شهید  
آیه الله حاج سید مصطفی خمینی که توفیق بهره گیری مستمر و  
مداوم از محضر پرفیض پدر ارجمندش را در شرایط مختلف و در  
سالهای متمادی داشت و در تربیت اخلاقی و علمی تحت مراقبت  
و عنایت خاص پدر و الامقامش قرار گرفته بود بدرستی میتوان  
گفت که جهان اسلام و دانش یکی از امیدهای ارزشمند خود را  
بنا باظهار صادقانه و بدور از هرگونه اغراق پدر و استاد ارجمندش  
از کف داد.

در پانزده خرداد ۱۳۴۲ که رژیم شاه خائن با دستگیری  
قائد بزرگ اسلام امام خمینی تصور میکرد هسته مرکزی مبارزات  
روحانیت را درهم شکسته و راه خمینی بلکه نام او را در مسیر  
زعامت اسلام محو کرده است. آزادی نسبی این فرزند برومند  
توطئه خائنانه دشمن رانقش برآب کرده بدنبال سازماندهی  
نسبی و رهبری برخی از نیروهای پراکنده و بخل زده آن روز

روحانیت و با ایراد خطابه‌ای پرشور در تجمع مردم، در صحن  
حضرت معصومه علیها سلام چنان شوری در جامعه مذهبی و  
روحانی ایران آفرید که رژیم را در مقابل واقعیت زنده بودن  
خاطره و نام خمینی بزانو درآورد. و سرانجام به آزادی موقت  
و چند ماهه امام انجامید. تجربه تلخ دشمن از وجود و آزادی  
این خلف صالح پس از بازداشت امام در ۱۵ خرداد منجر به  
بازداشت وی و هم سرنوشتی با پدر ارجمندش در جنایت دوباره  
رژیم شاه خائن مبنی بر ربودن قائد بزرگ اسلام و تبعید بخارج  
گردید. این بار رژیم پدر و فرزند را که همواره جدای از هم  
نمی دانست باهم ربود پدر را بخارج تبعید و فرزند را بسلول  
قزل قلعه منتقل کرد. هوشیاری و فداکاری این دست پرورده دانش  
و شهامت و فضیلت موجب شد که پس از چند ماه زندان، بدور  
از میهن و در تبعیدگاه‌های مختلف در کنار امید اسلام قرارگیرد.  
و در سخت ترین شرایط غربت و انزوا و یاور و مددکاری شایسته  
باشد. تا روح مردم ما که در غربت و انزوای جانکاه می رفت به  
افسردگی و پژمردگی گراید شاداب و سرزنده بماند. آری، او  
بهترین غمخوار و یاور و مدافع پدرش بود و از هستی و موقعیت  
خود در حساسترین لحظات بحرانی مبارزات روحانیت مایه‌ها  
گذاشت. تا چراغ راه مردم ما همچنان فروزان بماند. آنقدر  
بی تابانه و خستگی ناپذیر در کنار این مشعل در تابش هرچه فروزان  
تر آن کوشید و جوشید و خروشید و از هرتوطئه و دسیسه دشمن  
نهراسید که سرانجام عاشقانه و بی باکانه در کنار آن، پروانه وار

بسوخت و در شمار یکی از قربانیان و شهدای پرافتخار و فداکار جهان اسلام ودانش درآمد. و بدین ترتیب مقام زعامت اسلامی بازویی توانا و سپری پولادین را از دست داد. و در مصیبت و اندوهی بزرگ فرورفت. اینک شمه‌ای از زندگی و آثار این افتخار از دست رفته:

شرح مختصری از شرح حال علامه شهید آیه‌الله حاج

سید مصطفی خمینی:

حضرت آیت‌الله آقای حاج سید مصطفی خمینی رحمه‌الله علیه فرزند اکبر امام خمینی در دوازدهم ماه رجب سال ۱۳۴۹ قمری در شهرستان مذهبی قم دیده بجهان گشود. بعد از اتمام دروس ابتدائی در حوزه علمیه قم مشغول به آموزش دروس دینی گردید. دروس سطح را نزد اساتید حوزه علمیه قم چون آیت‌الله جابری، آیت‌الله صدوقی، آیت‌الله سلطانی و آیت‌الله شیخ محمد جواد اصفهانی گذراند. در سن ۲۱ سالگی از حوزه درس خارج فقه مرجع بزرگ همان وقت مرحوم آیه‌الله العظمی بروجردی استفاده کرد. و خارج اصول را نزد امام خمینی شروع نمود. پس از فوت آیه‌الله بروجردی در حوزه درس فقه و اصول پدر بزرگوارش و نیز علامه بزرگ مرحوم داماد شرکت و از چهره های برجسته و ستارگان بنام هردو حوزه بشمار آمد. و تا پایان عمر در حوزه فقه پدر ارجمندش حضور یافت. و همزمان بابهره گیری از فیوضات بی حدومرز معظم له خود بتدریس خارج اصول پرداخته و قریب به ۱۰ سال شیفتگان مکتب علمی این خاندان

را که امکان بهره‌گیری از حوزه اصول پدر ارجمندش را نداشتند به فیض رساند. علاوه بر مقام اجتهاد در فقه و اصول، در معقول و بدطولانی داشت. منظومه حکمت را نزد آیت‌الله سید رضا صدر آموخته بود. بطوری که هنوز منظومه را با تمام نرسانده مدرس آن گردید. و از اساتید این فن گردید. و بر استاد پیشی گرفته بود. اسفار را نزد استاد بزرگ و علامه مرحوم سید ابوالحسن قزوینی و علامه بزرگ سید محمد حسین طباطبائی با تمام رساند. و بسن ۳۰ سالگی نرسیده بود که جامع معقول و منقول گردید. و مدت ۱۰ سال بود که در نجف خارج اصول میگفت. آن مرحوم بنا به تصدیق تمام فضلا و مدرسین از نظر کار و استعداد بی نظیر بود. آثاری که از خود برجای گذاشت عبارتند از: در زمینه فقه یک دوره کامل بیع مرکب از ده جلد. کتابی در مبحث اجاره.

کتابی در مبحث نکاح.

و بالاخره حاشیه بر عروه الوثقی.

در زمینه اصول تحقیقاتی از اول اصول تا مبحث استصحاب تعلیقی.

در زمینه تفسیر حدود ۴۰۰۰ صفحه که به اتمام نرسید.

در زمینه معقول حواشی بر اسفار.

و بالاخره ده روز از شهادت غم بار و فقدان نابهنگام

حضرت حجت الاسلام والمسلمین آیت‌الله آقای حاج سید مصطفی

خمینی طاب ثراه گذشت و حوزه علمیه نجف اشرف که در حال

تعطیل و عزاداری و برگزاری مجالس فاتحه بود و تصمیم داشت این برنامه را تا اربعین آن فقید سعید ادامه دهد بامر، مرجع عالی قدر امام خمینی مدظله. این مجسمه فضیلت و تقوی که فرمود درسهانباید تعطیل باشد، آقایان شروع کنند. حوزه علمیه نجف فعالیت خود را شروع می کند. اساتید محترم حوزه درسها و بحثهای خود را آغاز می کنند و طلاب در جلسات درس شرکت می جویند. اما تنها شاگردان آن فقید از دست رفته جای استاد عالیقدر خویش را خالی می بینند. و ساعت درس را بسوگ و عزا می نشینند و از بحثها و تحقیقات ارزنده فقهی و اصولی و فلسفی و ادبی و تفسیری این استاد علامه و دانشمند بزرگ برای همیشه محروم می شوند. و بحث خارج استصحاب همچنان نیمه تمام می ماند و دیگر این صدا رانمی شنوند. که استاد مرحوم می فرمود.

درگذشت مشکوک و اندوه بار آیت الله آقای حاج سید مصطفی خمینی که به مصداق حدیث شریف (اذا مات العالم ثلم فی الاسلام ثلمه لا یسدها شیء) جدا " خسارتی عظیم برای جهان اسلام بود جامعه تشیع را عزادار ساخته؛ در غم و اندوهی عمیق فرو برد. و بخصوص حوزه علمیه نجف اشرف در این مصیبت عظمی بشدت متأثر و محزون گردید. و عموم طبقات صبر و شکیبائی خود را از دست داده، با اشک ریزان و ناله های سوزان خود نجف را تکان دادند. لیکن امام خمینی این پدر پیر که خداوند سایه پرمهرش را بر سر مسلمین پایدار بدارد؛ یعقوب وار صبر

کرد و مانند کوه استوار ماند. و کمترین خللی در برنامه منظمش بوجود نیاورد. برخورد امام خمینی با این مصیبت بزرگ، با این روحیه قوی و ایمان و اطمینان کم نظیر موجب شگفتی و تعجب همه گروهها شد. و اینک این حقیقت و حقایقی دیگر را از سخنرانی شیوا و پرمحتوائی که در این شرایط حساس و طاقت فرسا روز ۳ شنبه ۱۸ ذی القعدة الحرام ۱۳۹۷ برابر با دهم دی ماه ۱۳۵۶ در مسجد شیخ انصاری (علی الله مقامه الشریف در نجف اشرف ایراد فرموده اند بخوبی درک می کنیم:

و الطاف خفیه. یک الطاف خفیه‌ای خدای تبارک و تعالی دارد که ما علم به آن نداریم. اطلاع به آن نداریم. چون ناقص هستیم از حیث علم، از حیث عمل، از هر جهت ناقص هستیم، از این جهت در این طوراموری که پیش می‌آید جزع و فزع می‌کنیم، صبر نمی‌کنیم این برای نقصان معرفت ماست به مقام باری تعالی. اگر اطلاع داشتیم از آن الطاف خفیه‌ای که خدای تبارک و تعالی نسبت بعبادش دارد "و انه لطیف علی عباده" اگر اطلاع بر آن مسائل داشتیم در اینطور چیزهایی که جزئی است و مهم نیست اینقدر بی‌طاقت نبودیم، می‌فهمیدیم که یک مسائلی در کار است، یک الطافی در کار است، یک تربیت‌هایی در کار است. این دنیا، دنیائی است که عبور از آن باید بکنیم. دنیایی نیست که در آن زیست کنیم. این راه است، این صراط است. اگر توانستیم مستقیماً "این صراط را طی کنیم همانطوری که اولیاء خدا طی کردند" جزناوهی خامده "اگر توانستیم که از این صراط بطور سلامت عبور کنیم سعادت مندیم. اگر خدای نخواست در اینجا، در این راه لغزش داشته باشیم در آنجا هم همین لغزش ظهور پیدا می‌کند. در آنجا هم موجب لغزش‌ها می‌شود، موجب گرفتاری‌ها می‌شود. از خدای تبارک و تعالی مسئلت می‌کنم که ما را بیدار کند. ما را بآن الطافی که خفی است و ما مطلع بدان نیستیم، ما را بر آنها مطلع فرماید. تا اینکه ما هم مثل اشخاصی که معرفت دارند بمقام ربوبیت، معرفت دارند به مدارج انسانیت، و دنیا را مدنظرشان نمی‌آورند، استقلال به آن نمی-

### اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

#### بسم الله الرحمن الرحیم

بنده قبلاً " باید از عموم طبقات، طبقات روحانیین در همه بلاد چه عراق، چه ایران، چه سایر کشورها که اظهار محبت کردند تشکر کنم. و چه مراجع اسلام دامت برکاتهم، چه علماء اعلام بلاد در ایران و در اینجا و در سایر جاها دامت عزت‌هم، چه خطبای عظام، چه طبقه محصل دانشگاهی یا غیر دانشگاهی، چه کسانی که از خارج کشور مثل آمریکا و اروپا و انگلستان و سایر جاها اظهار محبت کردند از همه آقایان تشکر می‌کنم. توفیق و سلامت همه را از خداوند تعالی مسئلت می‌کنم. اگر من در این جلساتی که آقایان اظهار محبت می‌کنند و تشکیل می‌دهند نتوانم شرکت کنم یا نتوانم در بازدید آقایان با این سن پیری بروم از همه تشکر می‌کنم و از همه عذر می‌خواهم و امید است که آقایان عذر من را بپذیرند.

این طور قضایا خیلی مهم نیست. پیش می‌آید، برای همه مردم پیش می‌آید. خداوند تبارک و تعالی الطافی دارد بظاهر

دهند ، مآرب دنیایی شان تحت نظرشان مستقل نیست . انشاء الله خداوند ب ما هم توفیق بدهد و ما هم به آن مرتبه برسیم . آن مرتبه هایی که نمی توانیم ادراکش بکنیم . در این عالم که هستیم نمی توانیم بفهمیم چه مدارجی ، چه عوالمی چه بساطی است . به این بساط دنیا چشمان را باز کرده ایم و آن دنیایی که بحسب روایت " ما نظر ... " . در روایت هست که نظر لطف خدای تبارک و تعالی بعالم اجسام نکرده است " منذ خلقه " با اینکه این عالم اجسام و این عالم طبیعت اینطوری که تا حالا ادراک کرده اند ، تا حالا کشف کرده اند محیر العقول است ، عقول ما به آن نمی رسد . آنقدری که تا حالا فهمیده اند و ماعدای آن هم الی ماشاء الله هست که کسی دستش نمی رسد . ستاره هایی هست که شش بلیون سال طول میکشد تا نورشان بزمین برسد . تفهم این عدد را نمی توانیم بکنیم . در بعضی نوشته ها هست که بعضی از ستاره ها اگر جوف آن را باز کنند پانصد میلیون شمس در آن جای می شود . بعضی از ستاره ها هست که اگر در مرکز شمس بگذارند تا زمین بزرگی آن هست . این عالم پهناوری که عقول به آن نمی رسد ، کسی نمی تواند بر آن اطلاع پیدا بکند همه اینها عالم دنیا است . عالم پست است . بعضی از اهل معرفت می گفتند که " اسم این عالم را که دنیا گذاشته است برای اینست که خجالت می کشیده واقع این دنیا را بفرماید . از این جهت با همین اسم به دنیا تعبیر کرده است . "

این عالم با این پهناوری ، با این بساط عالم دنیا است . این آسمانها با همه چیزهایی که تا حالا کشف شده است بحسب لسان قرآن " زینا السماء الدنيا بزینه الكواكب " (۱) آسمان پایین است آن آسمانهای بالا را کشف نکرده اند که چه خبر است . در عین حال بحسب روایت " ما نظر الیه نظر لطف منذ خلقه " بحسب قرآن هم حیات دنیا را متاع نامیده است (۲) . حیات آخرت حیات است ، زنده است . اینجا زندگی نیست ، مردگی است حیات آخرت حیات است . " وان الدار الاخره لیهی الحیوان لوکانوا یعلمون " ما اطلاع نداریم .

در عین حال ما در اینجا که هستیم از جانب ، خدای تبارک و تعالی مأموریتها داریم . ما تا در این حیات دنیوی پست هستیم مأموریتها از طرف خدای تبارک و تعالی داریم . و باید به این مأموریتها قیام کنیم . یابید از تکالیف الهیه غفلت نکنیم . تمام تکالیف فردی الطافی است الهی و ما خیال می کنیم تکالیفی است . چه تکالیف فردی که برای هر نفری هست برای تربیت او ، برای تکمیل او برای اینکه به غیر از این راه ، راه تکمیل و راه ترقی نبوده است ، درجاتی هست که بدون این راه نمی شود به آن درجات رسید و چه تکالیف اجتماعی که مامکلف هستیم ، در اجتماع تکالیفی داریم . و باید بآن تکالیف عمل کنیم برای

(۱) سوره ۳۷ آیه ۶

(۲) سوره ۱۳ آیه ۲۶

تنظیم این اجتماع. انبیاء هم این چیزهایی که مربوط به روح و مربوط به مقامات عقلیه و مربوط به مراتب غیبیه است. برای ما بیان کرده‌اند و قرآن هم بیان کرده است و اهل آن می‌دانند و هم آن چیزهایی که وظایف شخصیه است و دخیل در ترقیبات انسان و تکامل انسان است در سنت و در کتاب بیان شده است. و هم آن چیزهایی که مربوط به اجتماع است بیان فرموده‌است و همه بشر مکلفند بر اینکه همه این مراتب را همه این مقامات را مواظبت کنند و منحصر به یک طرف نکنند.

من با تمام این جناح‌هاییکه هستند و برای اسلام خدمت می‌کنند. چه جناح‌های روحانی که از اول تا حالا خدمت می‌کنند، من بهمهمه اینها علاقه دارم و از همه اینها هم گلایه دارم. اما علاقه دارم: باید هر مسلمی و اشخاص و گروه‌هایی که قلما "قدما" برای اسلام خدمت می‌کنند باید هر مسلمی، باید هر انسانی که ببیند اینها برای انسانیت (برای اسلام یعنی برای انسانیت اسلام مکتب انسان سازی است). وقتی که انسان ببیند که گروه‌هایی در خدمت انسان هستند، در خدمت انسانیت هستند، در خدمت اسلام که انسان ساز است هستند چاره ندارد الا اینکه علاقه داشته باشد. اشکالی نیست که علاقه مندیم. اما از همه گروه‌ها گلایه هم هست. گلایه‌ای ارادتمندانه. اما آن گروه‌های روشنفکر و دانشگاهی و محصلین جدید ایدهم‌الله، آنها بیکه خدمت گذارند برای اسلام، خداوند تأییدشان کند، من از آنها گلایه دارم. برای اینکه می‌بینم در نوشته‌هایشان، بعضی نوشته‌هایشان، اینها

راجع به فقها، راجع به علماء اسلام، راجع به فقه اسلام زیاده روی کرده‌اند، حرف‌هایی زده‌اند که مناسب نبوده است. اینها غرض ندارند، من می‌دانم که غالباً "اینهایی که برای اسلام می‌خواهند خدمت کنند نه اینستکه مغرض باشند و از روی سوء نیت حرفی نزنند. اطلاعاتشان کم است. من هم اطلاع کم از تاریخ کم است. لیکن من هشتاد سال دارم و قریب شصت سال در جوامع علمی بودم و قریب ۳۰ سال در مجاری امور من یک مشاهداتی خودم دارم و در این صد و چند سالی که بمان نزدیک است بنده از این سوابق کم اطلاع هستم. آنقدری که اطلاع داریم از سوابق، از زمان عصرهای اول اسلام تا بحال اطلاعات اجمالی است. شما می‌بینید که این اسلام را در همه ابعادش روحانیون حفظ کردند. یعنی معارفش را روحانی حفظ کرده است، فلسفه‌اش را روحانی حفظ کرده است، اخلاقش را روحانی حفظ کرده است، فقهش را روحانی حفظ کرده است، احکام سیاسی‌اش را روحانی حفظ کرده است. همه اینها باز حتم‌های طاقت‌فرسای روحانیین محفوظ شده است. الان که شما چنین فقه غنی دارید فقه شیعه غنی‌ترین فقهی است که در دنیا هست). قانونی است که باز حتم‌های علمای شیعه توضیح تفریح شده است غنی‌ترین فقه است. در دنیا غنی - ترین قوانین است. قانونی در دنیا به این غنا نیست. قوانین دیگر آنهاست که آسمانی است، البته غنی بوده است. اما دیگر بما نرسیده است. آنهاست که زمینی است و اهل زمین درست کرده‌اند اینها با اندازه همان ادراکات ضعیفی است که در روایت است اگر

چنانچه مغز انسان را یک گنجشک بخورد سیر نمی شود با این مغزها درست شده است. آنها بی که مغزهایشان درست کار می کند. مغزی که درست کار نمی کند که همه اینها بیکه اینها درست کردند ناقص است. در هر جایی که این قوانین درست شده است قوانین ناقصی است. آنهم برای یک محیط خاصی، آنهم برای یک وضع خاصی که مثلا "تمشیت امور یک مملکت برای سیاست بین دو مملکت اما قوانین دیگر ندارند. آنکه دارد اسلام است و در اسلام آن فقهی که غنی ترین فقههاست "علی کثرتهم"، و نه در بین غیر مسلمین. و این باز حیات طاقت فرسای علمای شیعه درست شده است. از اول که زمان پیغمبر (ص) است و دنبالش زمان ائمه این علمای شیعه بودند که جمع می شدند دور ائمه علیهم السلام و احکام را از آنها خذ می کردند و در اصولی که در ۴۰۰ کتاب بوده است نوشتند و آن اصول بعد در اصول دیگری که این کتب اربعه ما و سایر کتب است تدوین شده است. و اینها همه با زحمت علماء شیعه فقهای شیعه درست شده است. تمام ابعادی که اسلام دارد و قرآن دارد آن مقداری که در خور فهم بشر است. تمام اینها را این جماعت بقول این آقایان، عمامه بسرو ریش دار! درست کرده اند. تا اینجا اسلام را اینها رسانده اند و کتابهایی که اینها نوشته اند در هر رشته ای از رشته ها که شما ملاحظه کنید کتابها نوشته شده است، زحمتهای کشیده شده است تا حالا به این طبقه رسیده است. این در رشته علم اسلام، در رشته علوم اسلامی. اما امور سیاسی آن مقدار که من عرض کردم تاریخ نمی -

دانم و اگر دیده باشم یادم نمانده است. اما این تاریخ صد و چند ساله اخیر در دست است. ما یک مقدار جلوتر می رویم می بینیم که یک طائفه ای از علماء گذشت کردند از یک مقاماتی و متصل شدند به یک سلاطینی. با اینکه می دیدند که مردم مخالفتند لکن برای ترویج دینت و ترویج تشیع اسلامی و ترویج مذهب حق متصل شدند به یک سلاطینی و این سلاطین را خواهی خواهی به ترویج مذهب تشیع وادار کردند. اینها آخوند درباری نبودند. این اشتباهی است که بعضی نویسندگان ما می کنند. سلاطین ما اطرافیان این آقایان بودند. اینها اغراض سیاسی داشتند، اغراض دینی داشتند. نباید کسی تا بگوشش خورد که مثلا "مجلسی (رضوان الله علیه) محقق ثانی (رضوان الله علیه) شیخ بهائی (رضوان الله علیه) با اینها روابط داشتند و بسراغ اینها می رفتند. احتیاج به جاه و عزت داشتند. می رفتند تا سلطان حسین و شاه عباس به آنها عنایتی نکنند. این حرفها در کار نبوده است. اینها گذشت کردند. یک گذشت و یک مجاهده نفسانی کردند برای اینکه این مذهب را بوسیله آنها، بدست آنها در یک محیطی که اجازه می گرفتند ۶ ماه دیگر اجازه بدهید ما حضرت امیر (ع) راسب بکنیم. وقتی جلوگیری از سب حضرت امیر می خواستند بکنند در یکی از بلاد ایران شنیده ام که اجازه خواستند شش ماه دیگر صبر کنید ما سب کنیم. اینها در یک چنین محیطی که سب حضرت امیر رایج بوده و از مذهب تشیع هیچ خبری نبوده، اسی نبوده است آنها رفته اند، مجاهده کرده اند، خودشان را

پیش مردم، مردم آن عصر شاید اشکال بآنها داشتند از باب نفهمی، چنانچه حالا هم اگر کسی اشکال کند نمی داند قضیه را، نه غرض دارد. نمی داند، زمان ائمه هم بوده اند. علی بن یقظین هم از وزرا بود، در زمان ائمه هم بوده اند. حضرت امیربیت و چند سال بواسطه مصالح عالیّه اسلام در نماز اینها رفت، تبعیت از اینها کرد. برای اینکه یک مصلحتی فوق این مسائل بود. سایر ائمه علیهم السلام گاهی مسالمتی کردند وقتی نمی شد آنوقت طوری دیگر مقابله می کردند. مسائل اسلام فوق این مسائلی است که ما خیال می کنیم، فوق این مطالبی است که ما خیال می کنیم. آن دسته از علمائی که جانفشانی کردند و خودشان را طوری کردند که شما به آنها اشکال می کنید که از باب اینکه اطلاع واقعه ندارید. نه سوء قصد دارید، نه سوء نیت دارید، اطلاع از واقعیات ندارید. این آدم سازی است. نه اینکه اینها درباری شدند اینها می-خواهند آدم بسازند.

آن مقداری که من مطلع و نزدیک به ما بوده است. شما نهضت‌هایی که واقع شده است و برخلاف چیزهایی که مخالف مصالح اسلام بوده در این صد و چند سال یکی قضیه تنباکو بود که همه مطلع هستید. میرزای شیرازی بزرگ رضوان الله علیه امر فرمود و علمای ایران، علمای بلاد ایران رضوان الله علیهم که در رأسشان میرزای آشتیانی در طهران بود ( امرآن مرحوم را ) اجرا کردند. دولت ساقط شده ایران را زنده کردند. اینها ساقط کرده بودند برای یک مقدار کمی که می خواستند تعیش

کنند و دوره گردی کنند. ایران را به خارجیها فروخته بودند و میرزای شیرازی رضوان الله علیه امر فرمود و سایر علمای ایران جان فشانی کردند، زجر کشیدند، قیام کردند، مردم را به قیام واداشتند تا اینکه لغو شد.

نهضت مشروطیت در مقابل استبداد: این نهضت از نجف بدست علما شروع شد. در ایران هم با دست علماء. آن استبداد سخت که هر کاری می خواست می کرد، هر کسی را که می خواست می کشت. مردک سربازهای بیچاره از اطراف آمده بودند، به آنها نان نمی دادند... کالسکه اعلی حضرت همایونی! از طرف حضرت عبدالعظیم (ع) می رفت اینها جمع شده بودند تا شکایت کنند یکی سنگ به او زده بود. از قراری که در تاریخ است اینها را فرستاد آوردند و جمع کرد و گفت همه را خفه کنید. عده کثیری را خفه کردند تا یک نفر (مستوفی الممالک بوده) اعتراض کرد که این چه کاری است شفاعت کرد!! یک چنین مستبدهایی بودند. این محمد علی میرزا را همه می شناسند که چه جانوری بوده است. دیگران هم همینطور در مقابل این استبداد علما قیام کردند و یک نهضتی بوجود آوردند و در صف اول، علما بودند. می خواستند این نهضت پیروز بشود نشد. نه اینکه شد، اگر شده بود، خوب بود نشد، نتوانستند، وقتی نتوانستند چه کنند؟ از آنوقت که یک مردکی هر کاری بکند "ولایستل عما یفعل" بهتر شد. منتم قانون اساسی باز حمت علما درست شد، لکن عمل نکردند. الآن این دولت

ایران رسمی نیست قانونی نیست، الان این وکلای ایران قانونی نیستند، رسمی نیستند. برحسب قوانین اساسی این مجلس ایران الان رسمی نیست، این مجلس ایران بحسب قانون اساسی باید ۵ نفر از فقها ناظر آن باشد. حالا یک نفر هم هست؟! "اصلا" نظارتی در کار هست؟ اصلا "وکالتی در کار هست؟ یا نصب است. روحانیون می خواستند نهضت پیروز شود، نشد. تا آن اندازه ای هم که بود نهضت روحانیون بود، همت روحانیون بود و دیگران هم تبعیت می کردند. البته دیگران سهم داشتند. اما روحانیون در صف اول بودند.

در قضیه عراق اگر چنانچه این مجاهدات علمای عراق نبود حالا ما اسیر بودیم پس مرحوم آقا سید محمد کاظم کشته شد. علمای این جاتفنگ بدوش گرفتند و در جنگ شرکت کردند. مرحوم آقای سید محمد تقی خوانساری رضوان الله علیه را و عده دیگری گرفتند اسیر کردند و در خارج بردند. ایشان می فرمودند: ما را می شمرند، یک دوسه چهار تحویل سربازها میدادند بما می گفتند. اینها آدم می خورند و ما بشمریم که مبادا شما را بخورند. و میرزای شیرازی دوم آن شخص عظیم الشان آن شخص بزرگ، آن شخص عالی مقام در علم و در عمل عراق را نجات داد. او حکم جهاد داد. آنوقت هم عشایر از علما تبعیت می کردند مثل حالا نبود. عشایر آمدند خدمت ایشان و ایشان حکم جهاد داد، جهاد کردند، کشته دادند تا عراق را مستقل کردند. اگر نبود حالا ما اسیر بودیم، حالا ما جزء مستعمره ای

انگلستان بودیم. آنهم با جدیت علما واقع شد. این علمای عراق را که تبعید کردند به ایران برای مخالفتی بود که با دستگاها می کردند، مرحوم آقا سید ابوالحسن و مرحوم آقای نائینی و مرحوم شهرستانی و مرحوم خالصی را که تبعید کردند از عراق به ایران، برای این بود که اینها برخلاف آنها صحبت می کردند برخلاف این دستگاها حرف می زدند، از این جهت تبعید کردند و فرستادند بایران ما خودمان اینها را شاهد بودیم. در زمان این مرد سوادکوهی، در زمان این رضاخان قلدر نانجیب یک قیام از علمای اصفهان شد که ما در واقعه بودیم. علمای اصفهان از اصفهان آمدند به قم و علمای بلاد هم از اطراف جمع شدند در قم و برخلاف دستگاه نهضت کردند. حالانکه نهضت را شکست دادند و چون آنان زور نداشتند اینها نهضت را بفریب و حیل و یا چیز دیگر شکستند. یک نهضت، نهضت علمای خراسان بود. مرحوم امیرزا محمد آقا زاده، مرحوم آقا سید بیونس اردبیلی و سایر علمای آنوقت را گرفتند و آوردند در تهران حبس کردند. من خودم از تهران مرحوم آقا زاده رضوان الله علیه را دیدم که یک جایی نشسته بود بدون عمامه بخاطر اینکه تحت مراقبت بود. یک جایی نشسته بود بدون عمامه و کسی هم حق نداشت پیش او برود. و ایشان را بدون عمامه می بردند در خیابان به دادگستری محاکمه می کردند. آنوقت هیچ چیزی از این احزاب نبود. در این قیامهایی که کردند از این احزاب خبری نبود. بودند. اما مرده بودند.

یک نهضت هم از آذربایجان شد. مرحوم آقامیرزا صادق آقا و مرحوم انگجی نهضت کردند، آنها را هم گرفتند بردند مدت‌ها در تبعید بودند. مرحوم آقامیرزا صادق آقابعد از آنها که گفتند شما آزادید دیگر نرفت با آذربایجان، در صورتیکه آذربایجان او را خیلی گرامی می‌داشتند در قم آمدند و تا آخر عمرشان در قم بودند و ما هم خدمتشان می‌رسیدیم.

مرحوم مدرس رحمه‌الله من ایشان را هم دیده بودم. ایشان هم یکی از اشخاص بود که در مقابل ظلم ایستاده در مقابل ظلم آن مرد سوادکوهی، آن رضاخان قلدرايستاد. در مجلس بود. ایشان را بعنوان طراز اول علما به طهران فرستادند از قراری که آدم موثقی نقل می‌کرد. ایشان با گاری به طهران آمد. ایشان با یک گاری که از اینجا خریده بود و اسب آن را خودش می‌راند، به طهران آمد. اینجا هم یک خانه مختصری اجاره کرد و من منزل ایشان مکرر رفته‌ام، خدمت ایشان مکرر رسیده‌ام (رضوان الله علیه) ایشان به عنوان طراز اول به مجلس آمد، ولی طراز اول که از همان اول موضوعش منتفی شد و ایشان وکیل می‌شدند. هر وقت هم که ایشان وکیل می‌شدند، وکیل اول می‌شد. در طهران وکیل اول مدرس بود. ایشان در مقابل ظلم تنها می‌ایستاد و صحبت می‌کرد. اشخاص دیگری از قبیل ملک‌الشعراء و دیگران همه دنبال او بودند اما او بود که می‌ایستاد و برخلاف ظلم، برخلاف تعذبات آن شخص رضاخان صحبت می‌کرد. یک التیما توم در همان وقت دولت روسیه برای ایران فرستاد و

سربازانش تا قزوین آمدند. من حالا یادم نیست که از ایران چه می‌خواستند در تاریخ هست. مطلبی رامی‌خواستند که تقریباً اسارت ایران بود و می‌گفتند باید از مجلس بگذرد. آنرا به مجلس بردند متحیرماندند که چه باید کرد؟ ساکت! چه بکنند؟ یک مجله خارجی نوشته است که یک روحانی با دست لوزان پشت تربیون آمد، ایستاد و گفت: حالا که بنا است از بین برویم چرا خودمان، خودمان را از بین ببریم. رأی مخالف داد. بقیه جرأت پیدا کردند، رأی مخالف دادند. والتیما توم را رد کردند. آنها هم هیچ غلطی نکردند. بنای سیاسیون هم همین معناست. یک چیزی را تشرمی زنند تا ببینند طرف چه جور آدمی است. اگر چنانچه طرف در مقابل ایستاد اینها هم عقب می‌زنند و اگر چنانچه طرف عقب رفت آنها جلو می‌آیند. حیوانات هم همین خصوصیات را دارند. اول می‌آید جلو تا ببیند او چه جور آدمی است اگر این آدم ایستاد دستش را بلند کرد فرار می‌کند. اگر این فرار کرد دنبالش می‌رود و حمله می‌کند. این خوی حیوانی است.

آن هم باز یک روحانی بود که در مقابل یک چنین قدرت بزرگ، یک چنین قدرت شوروی بزرگ ایستاد و با اصطلاح او (نویسنده) با دست لزان گفت حالا که بناست ما از بین برویم چرا خودمان، خودمان را از بین ببریم. رأی مخالف داد و دیگران هم جرأت پیدا کردند رأی مخالف دادند. آن نهضت آخر هم که منتهی شد به پانزده خرداد و مردم اینهمه کشته دادند، در صف اول اهل علم و علما بودند. تا حالا هم دنباله‌اش کشیده شده

است تا حالا هم آنکه بیشتر هیا هو می کند باز اهل علم است . البته حالا دانشگاهی هم داخل است . سایر مردم هم بتبعیت علما می رفتند نه به تبعیت دیگران تقریبا " اکثر علمای طهران را گرفتند حبس کردند . زجر دیدند . آنطور نیست که شما خیال می کنید که ما اسلام را می خواهیم اما ملانمی خواهیم مگر اسلام بی ملامی شود ؟ مگر شما می توانید بدون ملاکاری را انجام دهید ؟ ! باز این ملاها هستند که جلو می رفتند و کارها را انجام می دهند . اینها هستند که جان شان را فدای می کنند الان هم علماء بزرگ ما در حبس هستند وزیر بار این ظلم ها نمی روند . من آنکه عرض کردم . چیزهایی بود که خود من مشاهده کرده ام و خیلی از جریانات هم یادم نیست .

این گله ای که من دارم از این آقایان روشنفکرها اینست که یک چنین جناح بزرگی که ملت پشت سرش ایستاده است ، از خودتان کنار زننید - نگوئید که ما اسلام را می خواهیم ، اما ملانمی خواهیم ! این خلاف علم است . این خلاف سیاست است . شما باید اینها را با آغوش باز بگیرید و اگر چنانچه اینها در مسائل سیاسی اطلاعاتی ندارند دور آنها جمع شوید و اطلاعات سیاسی به آنها بدهید . اینها بهتر از شما در مردم نفوذ دارند ، شما نفوذ ندارید . اینها در بین مردم نفوذ دارند . هر ملایی در محله خودش نافذ است . شمایی که دلسوز برای اسلام هستید ، شمائی که می گوئید ، اسلام را می خواهیم نگویید ما اسلام را می - خواهیم آخوند نمی خواهیم ! شما بگوئید اسلام را می خواهیم ،

آخوند را هم می خواهیم . اگر آخوندی در مسائل سیاسی اطلاعی ندارد دور او جمع شوید ، اطلاعات سیاسی به او بدهید ، مسائل سیاسی را با او یاد بدهید . تا او عمل کند تا ملت دنبالش باشد ، تا بتوانید اجرا بکنید . اگر شما بخواهید خودتان باشید منهای آخوند ، تا قیامت هم زیر بار دیگران هستید . شما جمع بشوید ، همه برادر باشید ، روحانیت را رد نکنید ، این قدرت لایزال است ، قدرت ملت است . شما این قدرت ملت را کنار نگذارید بگوئید ما نمی خواهیم . هر چه شما بگوئید نمی خواهیم مردم می - خواهند . مردم بازار و خیابان اینها را می خواهند .

گله من از طبقه روشنفکر اینست در عین حالی که من به اینها علاقه دارم که به اسلام خدمت می کنند خصوصا " آنها بیکه در خارج کشور هستند . آنها بی که در امریکا هستند . آنها بیکه در اروپا هستند ، من با اینها روابط دارم . اینها خدمت گذارند ، اینها می خواهند به اسلام خدمت کنند ، اینها گاهی اشکالاتی که در آنجا پیش می آید با تمام قوه رفع کردند ، اینها می خواهند رفع ظلم بکنند ، اینها علاقه به اسلام دارند . لکن آنها بیکه علاقه با اسلام دارند بعضی از اینها نباید خدمتهای علمای اسلام و آخوند جماعت را ندیده بگیرند که ما اسلام می خواهیم منهای آخوند ! این نمی شود آقا ! اسلام بدون آخوند مثل این است که بگوئید ما اسلامی می خواهیم که سیاست نداشته باشد . اسلام و آخوند اینطور با هم هستند . اسلام بی آخوند اصلا " نمی شود . پیغمبر هم آخوند بوده است . یکی از آخوندهای بزرگ پیغمبر

است، رأس همهٔ علما پیغمبر است. حضرت جعفر صادق (ع) هم یکی از علمای اسلام است. اینها فقهای اسلام هستند. رأس فقهای اسلام هستند. ما آخوند نمی‌خواهیم حرف شد!!

من از اینها گله دارم. از آقایون علمای اسلام هم گله دارم. اینها غفلت از بسیاری از امور دارند. اینها هم از باب اینکه یک اذهان ساده‌ای دارند، تحت تأثیر تبلیغات سوئی که دستگاه راه می‌اندازد واقع می‌شوند. هر روز یک‌الم شگه درست می‌کنند. برای یک امر جزئی. این امر بزرگ، این امری که همه گرفتارش هستیم از آن غفلت می‌کنند و اینها را به غفلت وا می‌دارند. یعنی دستهایی هست که یک چیزی درست می‌کنند و دنبال آن یک صدایی راه می‌اندازند. هرچند وقت یک دفعه، یک مسئله‌ای در ایران درست می‌شود. تمام وعاظ محترم، تمام علمای اسلام و قشتان را که باید صرف بکنند در یک مسائل سیاسی اسلام، در یک مسائل اجتماعی اسلام، صرف می‌کنند در اینکه زید کافر است و عمر و مرتد است و دیگری وهابی است. عالمی که پنجاه سال زحمت کشیده است، فقهاش از اکثر اینهایی که هستند بهتر است و فقیه تر است می‌گویند وهابی است. آقا این حرفها اشتباه است. اینها را از هم جدا نکنید، شما یکی - یکی را کنار نگذارید و نکویید اینکه وهابی است. اینهم که بی‌دین است. آنهم نمی‌دانم چی هست؟ (اگر این کار را کردید) برای شما چه می‌ماند؟

قبلا "عرض کردم من تاریخ درست نمی‌دانم، اما این قسمت در گوشم مانده است. پیغمبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله وسلم) بعد

از اینکه فتح حنین را کردند کاری کردند که آموزنده است برای اشخاصی که بخواهند چیز بفهمند. از قراری که در تاریخ است، یکی اینکه یکی از سران کفار فرار کرد و رفت به جده تا در کشتی بنشیند و فرار کند پیغمبر اکرم (ص) بحسب این نقل جبهی مبارکشان را دادند بشخصی و فرمودند ببر و به او بده و بگو، او می‌تواند برگردد!! این ابوسفیان که تا آخر عمرش هم اسلام نیاورد و فقط بصورت مسلمان بود، اولادش هم همین‌طور بودند و آن کفار قریش با آنهمه کذا... غنائم جنگ حنین را وقتی که آوردند حضرت باینها داد. صد شتر باین، صد شتر به آن، سیصد شتر بدیگری. با این که حضرت می‌دانست اینها کافرند، می‌دانست اینها مشرکند. مقدسین اشکال کردند که: آقا! پس برای ما چه؟ حضرت فرمود که اینها شتر بردند و من همراه شما هستم، شما میل ندارید رسول‌الله (ص) همراه شما بیاید. ببینید چه آدم بزرگی بوده است، چقدر بزرگوار؟! قطع نظر از مقام نبوت چه مرد عالی است. از آنطرف کفار قریش را آنطور استعانت می‌کند که لا اقل اگر در باطن خبیث هستند ظاهرا "مسلم شوند و بچسبند به اسلام. از آنطرف هم آنهایی که اشکال می‌کنند با آن بیان نرم و خوب و قشنگ جواب می‌دهد و قانعشان می‌کند.

اینهایی که الان برای اسلام کار می‌کنند و چیزی می‌نویسند. حالا اگر خطائی هم کرده است خطایش رافع کنید. اینها را از خودتان طرد نکنید. ما امروز یکنفر را هم لازم داریم. یک نفر هم غنیمت است. در یک زمانی که همه قلمها و همه قدمها

و همه تبلیغات برضد ماست، نه رادیو داریم که حرف ما را بکسی برساند، نه مطبوعات داریم، نه مطبوعات آزاد است که بگذارند کلمه‌های در آن نوشته شود. در یک چنین زمانی که ما دستمان بسته است، هیچ کاری از ما نمی‌آید به این معنا که تبلیغاتی نداریم، راهی نداریم، در یک چنین زمانی ما هر فردی را لازم داریم. آنهایی که قلم در دست گرفته‌اند و از شیعه می‌گویند. فرض کنید چهارتا غلط هم دارد، غلط او را رفع بکنید، طرد نکنید، بیرون نکنید. شما دانشگاهی را از خود رد نکنید. فردا مقدرات مملکت دست این دانشگاهی است. من و تو که وزیر نمی‌شویم ما که شغلان علیحده است. اینها هستند که وکیل یا وزیر می‌شوند. شما اینها را برای خودتان حفظ کنید. هی طرد نکنید. هی منبر نروید و بد بگویید، منبر بروید و نصیحت کنید، نه منبر بروید و فحش بدهید. فحش هم چیز شد در عالم! این جناح بزرگ که الان فعالیت می‌کنند در حبس رفته‌اند، آنها هم زجر دیده‌اند. آنها هم تبعید شده‌اند، آنها هم بیرون از مملکت هستند، آنها جرئت نمی‌کنند وارد مملکت بشوند، آنهایی که الان در اینجا چیز می‌نویسند، منتشر می‌کنند، مسائل اسلامی را، مسائل دینی را می‌نویسند، منتشر می‌کنند، شما اینها را از خودتان طرد نکنید.

همه دست بدست هم دهید، ممالک اسلامی، نه فقط مملکت ایران، ایران هم یکی از آنهاست. ممالک اسلامی در نزدیک پرتگاههاست.

خدای ما داند من گاهی وقتها تا سف می‌خورم و خوف این معنا را دارم که اگر یک روز خدای نخواسته جنگی پیدا بشود اگر این کشتی‌های آذوقه نخواهند به ایران آذوقه بدهند، ایران چند روز می‌تواند آذوقه داشته باشد؟ کارشناسان می‌گویند: ایران ۳۳ روز برای خودش می‌تواند ارزاق تهیه کند. چه ایرانی! آن ایرانی که یک خراسانش برای همه ایران تا آخر سال کفایت می‌کرد. یک خراسانش و بقیه را باید به غیر بدهند.

"اصلاحات ارضی" برای ما کردند! چه کردند؟ خدا انشاء—  
الله لعنتشان کند. اینها اصلاحات ارضی کردند و زراعت را از دست مردم بکلی گرفتند. والان جوری شده است که تمام چیزهایی که روی هم بگذارند (اگر این مجله راست گفته باشد) ۳۳ روز، والا کمتر هم ممکن است. اصلاحات ارضی کردند و برای ممالک خارجی بازار درست کردند. اینها گندمهایی که به دریا می‌ریختند، زیاد بود، اکنون بایران می‌فرستند و پول می‌گیرند. اصلاحات ارضی! زراعت ایران را فلج کردند و حالا همه چیز از خارج می‌آید.

شما مجلات را ببینید. اینها گاهی از اوقات خودشان خیلی با مبالغه، خیلی با مباحثات، که ما چقدر گندم وارد کردیم! چقدر جو وارد کردیم؟! خوب بیچاره!! شما باید خجالت بکشید!  
شمایی که باید گندم صادر کنید، شمایی که یک آذربایجان‌تان بس بود برایتان، و بقیه را میبایست صادر کنید. حالا مباحثات می‌کنید که ما عظیم که وارد کردیم!! باید خجالت بکشید از این

"اصلاحات ارضی تان!! هکذا وهکذا همه اصلاحاتشان!!"

من گلهام از آقایان اینست که این جناحها را از خودشان جدا نکنند، این جناحها را به هم ربط بدهند. از این طرف هم روحانیین همه این جمعیتی که برای اسلام کار می کنند، برای اسلام چیز می نویسند، باید بیاورند و به کار بگیرند آنها را با آغوش باز اینها را بکار وادارید. نگویید این دانشگاهی فاسق و فاجر و کذاست. جدا نکنید آنها شمارا. شما آنها را که آخوندها مرتجعند! کی آخوند مرتجع است؟! آخوند در صف اول پیشروها واقع است. آخوند مرتجع است؟! شما هم از آن طرف بگویید.

دانشگاهی بی دین است، نمی دانم چطور است خیر، این حرفها غلط است، هر دو با هم دست برادری بدهید، دست برابری بدهید، مسائلتان را طرح کنید. امروز فرجی پیدا شده است. من بشما عرض می کنم که اگر این فرجه پیدا نشده بود این اوضاع در ایران پیش نمی آمد. این فرصت را آقایان غنیمت بشمرند، بنویسند، اعتراض کنند، الان نویسندگانی از احزاب می نویسند و اشکال می کنند و امضای کنند، شما هم بنویسید، صد نفر از علماء امضاء بکنند، مطالب را گوشزد بکنند، اشکالات را بگویند، امروز روزی است که باید گفت. پیش می برید و من خوف دارم که اگر خدای نخواسته این فرصت از دست برود و اگر این مرد مقداری پایش محکم بشود، چنان لطمه ای بمردم بزند که آنطرفش پیدا نباشد. و در مرحله های اول بشما روحانیون لطمه وارد می سازد. با هم بنشینید، بنویسید، اشکال کنید، بدنی

اعلام کنید. در ایران نمی توانید، بفرستید در خارج برای شما منتشر می کنند. بوسیله ای بفرستید اینجا ما می دهیم منتشر کنند. اشکالاتتان را بنویسید. این فرصت را نگذارید از دست برود. من خوف دارم که خدای خواسته اگر این فرصت از دست برود و این حسابهایش را با آنها جور کند، البته آنها الان مشغولند که حسابها را درست کنند، مشغولند که نوکری را محکم کنند، فعلا آنها نمی پذیرند!! اینها دنبال این هستند که قضیه را محکم کنند تا کارشان تمام بشود. اگر خدای خواسته کارشان تمام بشود و جای پایش را محکم بدانند این دفعه مانند دفعه های سابق نیست. لطمه بزرگ باسلام وارد خواهد کرد!

من از خداوند تعالی توفیق همه شما را می خواهم.

عظمت اسلام را می خواهم.

خدایا به اولیائت اسلام را عظیم کن، عظمت بده.

ما را از خواب غفلت بیدار کن.

همه جناحهای ما را با هم متصل کن.

اتفاق کلمه بما عنایت کن.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

ربنا لاترغ قلوبنا بعد اذ هدیتنا و هب لنا من لدنک رحممانک  
انت الوهاب. (۱)

پروردگارا قلوب ما را بعد از آنکه هدایت فرمودی به باطل  
میل مده و به ما از لطف خویش رحمتی عطا فرما که توئی بخشنده  
بی منت.

قال الله الحکیم: واذ قال موسی لقومه یا قوم لم توء ذوننی  
و قد تعلمون انی رسول الله انیکم فلما زاغوا ازاغ الله قلوبهم  
والله لایهدی القوم الفاسقین. (۲)

(ای رسول ما بیاد آر وقتی که موسی به قوم خود گفت چرا  
ما را رنج و آزاری می دهید در صورتی که بر شما معلوم است که من  
رسول خدا به سوی شما هستم. باز چون از حق روی گردانیدند  
خدا هم دل‌هایشان را از اقبال به حق بگردانید و خدا مردم

---

(۱) (سوره آل عمران آیه ۸)

(۲) (سوره صف آیه ۵)

سخنرانی استاد ارجمند سید علی خامنه‌ای که سال گذشته در  
مجلس بزرگداشت حضرت آیه‌الله حاج سید مصطفی خمینی رحمه  
الله علیه در مسجد اعظم ایراد شده است.

حزب جمهوری اسلامی

۱۳۵۹/۷/۲۰

نابکار فاسق را هدایت نخواهد کرد .

بمناسبت سالگرد شهادت علامه سید مصطفی خمینی ایجاب می‌کند که جملاتی چند درباره این حادثه که در نوبه خود نقطه عطفی بود برای مبارزات اسلامی ایران و از جوانب گوناگونی قابل مطالعه و استنتاج و بهره‌برداری است عرض کنم مرحوم سید مصطفی خمینی یکی از شخصیت‌های بالقوه و بالفعل اسلام بود . روزی که ایشان فوت شدند در حدود سنین ۴۸-۴۷ سالگی بودند . و در آن سنین جزو ممتازترین کسانی بود که در آن سن در حوزه‌های علمیه در قم و نجف و مشهد و سایر حوزه‌ها داشتیم . ایشان را بنده از سال‌ها قبل می‌شناختم به عنوان یک چهره برجسته حوزه علمیه قم وقتی به قم رفته بودیم در درس فقه و اصول امام ممتازترین کسی که برطبق سنت و شیوه درس‌های حوزه علمیه گستاخانه با امام از مباحث علمی حرف می‌زد و اشکال می‌کرد او بود ، در درس امام جزو بهترین شاگردان بود ، اگر نگوئیم بهترین شاگردان . و در عین حال خود او یک مدرس معروف بود ، فلسفه درس می‌داد ، فقه درس می‌داد . . . . .

به عنوان یک چهره برجسته در میان طلاب حوزه و فضایی حوزه و مدرسین حوزه معروف بود در سال ۱۳۴۱ مبارزات روحانیت و حوزه علمیه شروع شد ، در متن مبارزات بود ، اما بدون هیچگونه تظاهر . شگفت‌آور بود که حاج آقا مصطفی در منزل امام مانند یکی از واردین این منزل و یکی از کسانی بود که بطور طبیعی در این خانه رفت و آمد می‌کردند ، کسی احساس نمی‌کرد که او پسر

امام است ، مانند دیگران ، حتی مراجعه او به امام در حد دیگران بود . هیچ‌کس فکر نمی‌کرد که برای زیارت امام ، یا برای انجام کاری ، یا برای انجام گفتگویی با امام باید او را ببیند ، زیرا او مانند دیگران بود ، اگر امام مجلس محرمانه‌ای و مجلس خلوتی داشتند او هم مثل همه مردم دیگر و مراجعین دیگر در آن مجلس شرکت نمی‌کرد . اخلاق خاص او در رابطه با امام و حفظ جنبه یکسانی با دیگر مردم در همان روز در حوزه معروف بود . همه می‌گفتند که حاج آقا مصطفی خمینی در منزل امام طوری رفتار می‌کند که با هیچ یک از مراجعین فرقی ندارد و واقعیت هم همین بود . هرگز انتصاب به امام و یا نام امام برای او یک وسیله‌ای محسوب نمی‌شد . بعد از آن که در سال ۱۳۴۳ پیرو تعرض شدید امام نسبت به ماجرای کاپیتولاسیون و آن قرارداد ننگین که منجر به تبعید امام خمینی از ایران شد . بعد از چندی ایشان را هم گرفتند و به ترکیه تبعید کردند و در خدمت امام بودند . قبل از آن مرحوم آقا مصطفی زندان را چشیده بود . در زندان قزل قلعه و بعضی از زندان‌های دیگر در سلول‌های تنها روزها و شب‌های غربت و تنهایی و محنت زندان را گذرانده بود اما این بار تبعید برای او از دو جهت مهم و آموزنده بود . یک جهت ، جهت عمومی ، زندان برای همه کلاس بود ، تنهایی در زندان بزرگترین معلم بود لازم نبود که انسان در زندان‌ها با کسانی ، با بزرگانی یا با روشنفکرانی هم سلول و هم بند باشد تا از آنها چیزی بیاموزد از تنهایی زندان انسان چیزی می‌آموخت ، از مطالعه در خود و

فرورفتن در خود و شناسایی نقاط ضعف و قوت خود، انسان درس می‌گرفت. این یک جهت بود که در همه بود و در او هم بود، و برای او هم بود. اما نقطه مثبت دیگری که در این تبعید وجود داشت مجاورت با امام بود، خیلی طبیعی بود که در سال‌های گذشته این فرزند برومند فاضل فرصت پیدا نکند که با پدر خود که مشغول کارهای تحقیقی و علمی و همه‌گونه کار یک روحانی بزرگوار بود چندان ساعات دراز و طولانی را بگذراند، خیلی طبیعی است یک پسری که خودش شاغل است با پدرس هم که باز شاغل است چندان ارتباطی ندارد. مثل دور فقیق، دو همکار بطور طبیعی نیستند. اما تبعید در ترکیه این فرصت را به این پسر با استعداد و لایق داد که در مدتی بیش از یک سال شبانه‌روز با امام باشند. از امام بیاموزد نه فقط دانش را، نه فقط اندیشه انقلابی را، نه فقط تجربه‌های سیاسی عمیق را یا خاطرات گذشته زندگی پرماجرای امام را، بلکه بیش از همه آن روحانیت، آن معنویت، آن عظمتی که در روح امام همواره وجود داشته است، عرفان امام را، بینش معنوی و حکمت آمیز امام را. این فرصت برای این پسر لایق بسیار ارزنده بود و از این فرصت بهره‌ها برد. بعد از آن که این پدر و پسر از ترکیه به نجف منتقل شدند، در طول سالیان تبعید در نجف کسانی که توانسته بودند با ایشان ملاقات کنند می‌گفتند آقا مصطفی شخصیت دیگری شده است. آن معنویت، آن نفوذ معنوی آن حکمت، آن اندیشه‌بلند، از او همچنانکه امام بعد از مرگ ناگهانی او گفتند

یک امیدی برای آینده می‌ساخت و به همین جهت بود که امام گفتند مصطفی امید آینده ما بود و واقعا "هم همینطور بود و مصطفی امید آینده ما بود، و خمینی آینده ایران بود. آن استعداد زیاد، آن دانش زیاد، آن روحیه بسیار خوب و عالی، آن اندیشه درست، می‌توانست برای آینده ایران ذخیره‌ای پایان‌ناپذیر باشد و حادثه شهادت او نشان دهنده شخصیت معنوی او می‌توانست باشد و از اینجا به بعد را همه شما می‌دانید. مساله شهادت ناگهانی این روحانی بزرگ و این شخصیت عالیقدر - جریان مبارزات را در ایران از یک گذرگاه بسیار حساسی گذراند، مبارزات را وارد یک مرحله جدید می‌کرد، همه افراد را به شخصیت والای امام، این پدر صبور و بردبار واقف کرد در حقیقت مهمترین وسیله‌ای که توانست این مبارزه را در شکل توده‌ای عجیبش در شکل جدیدش در عرصه تاریخ ایران حاضر بکند این حادثه بزرگ بود، این شهادت پراج بود. بنابراین همانطوری که امام گفتند شهادت مصطفی، مرگ مصطفی از الطاف خفیه الهی بود، این یک لطف الهی بود، لطفی که دیگران ساده‌اندیشان، ظاهر بینان، کسانی که به مسائل با دید ظاهربین، با دید سطحی نگاه می‌کنند، آن را به صورت یک لطف نمی‌دیدند و آن چنان که باید و شاید آن را برداشت نمی‌کردند و بعد از او همه می‌دانید که چه شد و دستگاه از این حادثه خواست چگونه استنتاج کند اما مردم، مردم بیدار و آزاده از این حادثه چگونه استفاده کردند و رهبر چه کرد. این مطالب را فقط برای این نگفتم که

نسبت به شخصیت مردی بزرگ سخنی گفته باشم که دانستن آن برای شما خواهران و برادران لازم است برای این نگفتم که شخصیت شاید هنوز ناشناخته این شهید را به شما بشناسانم ، بیشترین تکیه من بر روی جمله امام است که گفت او امید آینده ما بود . اما همین جمله را هم از این نقطه نظر نگاه نمی‌کنیم که امید آینده ایران تجلیلی و ستایشی از این شهید بزرگوار است و مایه غم و تاسفی برای ما ، از دیدگاه دیگری نگاه می‌کنیم ، از این دیدگاه نگاه می‌کنیم که به درستی احساس کنیم که دشمنان ما ، دشمنان سوگندخورده این ملت و این انقلاب تا چه اندازه آینده‌نگری و برنامه‌ریزی دارند ، پیش از آن که همه ما بدانیم که این شهید امید آینده ایران بود و پیش از آن که عناصر فعال و مبارز ما به درستی شناخته باشند که چه عنصری را دارند و از دست آنها گرفته می‌شود . دشمن این را کشف کرده بود . دستگاه های جاسوسی و اطلاعاتی دشمن این مطلب را پیش از ما دانسته بود و فهمیده بود و لذا در صدد علاج برآمد ، آینده‌نگری کرد ، دورها را تشخیص داد . فردای ایران را دید ، ایرانی را دید که مردم در جستجوی شخصیت‌های قابل اطمینانی هستند که برگرد آنها جمع بشوند و راه را که هنوز در نیمه‌است به پایان برسانند ، این فکر را کرد . دشمن ، کسی را که می‌دانست در آن روز امید می‌تواند باشد و می‌تواند امید ببخشد از میان ما برداشت آن چیزی را که ما می‌توانستیم دستمایه حیات اجتماعی و سیاسی خود کنیم از ما گرفت . پس دشمن آینده‌نگر است پس دشمن

دوراندیش است . پس دشمن با ما به شکل روزمره برخورد نمی‌کند ، دشمن قبلا نقشه‌ها را طرح می‌کند ، دشمن فردا و پس فردا را می‌بیند بر طبق محاسبات دقیق آن را حدس می‌زند و در مقابل آنچه پیش خواهد آمد طرح‌ریزی و برنامه‌ریزی می‌کند ما در مقابل این چنین دشمنی قرار داریم این به ما چه نتیجه‌ای می‌دهد ما بر اساس فهمیدن این واقعیت چگونه نتیجه‌ای خواهیم گرفت ، این نتیجه به نظر من نباید جز این باشد که ما هم خود را در مقابل این چنین دشمنی حس کنیم ، اولاً " ما هم آینده‌نگری کنیم ما هم با حوادث به شکل روزمره برخورد نکنیم ما هم اندکی دورتر از جلو چشم خودمان را ببینیم ما هم احساس خطر کنیم و احتمالات را برای آینده در نظر بگیریم و ثانیاً " موجب آن می‌شود که نقشه‌های دشمن را هم نقشه‌های روزمره به حساب نیاوریم آن روزی که شاه در نطق‌هایش می‌گفت اگر من از این مملکت بروم مملکت دچار تجزیه خواهد شد ، می‌گفت اگر پادشاهی در این مملکت نباشد مردم ایران نمی‌توانند ، با هم کنار بیایند خبر می‌داد که کجا و کجا و کجا جدا خواهد شد و این را در همه مصاحبه‌های مطبوعاتی‌اش می‌گفت در نطق‌هایش می‌گفت ، همه هوشمندان می‌توانستند درک کنند که آینده ایران پس از خلع پادشاه از این غاصبان و این مزدوران چه خواهد بود . هوشمندان از آن روز فهمیدند که اولین مساله و حادثه‌ترین مساله ایران بعد از پیروزی انقلاب چیست باید ملت ما خود را آماده می‌کرد . همه می‌دانستند که آنچه که به عنوان اولین مساله و حادثه‌ترین مساله

پیش خواهد آمد. تظاهرات تجزیه طلبانه است و نمی گویم تجزیه طلبی. تظاهرات تجزیه طلبانه، برادران کرد و بلوچ و سایر قومیت هایی که در اطراف واکتاف ایران هستند در برخورد با ما اصرار می کنند که بما بقبولانند که این اقوام تجزیه طلب نیستند ما در جواب به آنها می گوئیم که ما اینرا با همه دلمان می دانیم، آن کسی که با مسائل این مناطق آشناست با مردم اینها آشناست بروشنی و بوضوح اینرا می داند که این مردم تجزیه طلب نیستند، بنده در فروردین ماه بعد از پیروزی انقلاب بفرمان امام یک سفری به بلوچستان کردم. با مسائل بلوچستان از پیش آشنائی داشتم رفتم آنجا، باز شهرها را دیدم، باز مردم را دیدیم، باز با مردم مثل همیشه صحبت کردم وقتی برگشتم یک مصاحبه ای با بنده کردند، راجع به وضع منطقه پرسیدند و بنده در جواب گفتم و در مطبوعات هم چاپ شد، شاید در رسانه های گروهی هم خوانده شد گفتم که در بلوچستان هیچ انگیزه تجزیه طلبانه در میان مردم بلوچ نیست و این یک واقعیت است. همین طور است در کردستان، همین طور است ترکمن و همین طور است آذربایجان غربی و غیره. این را ما می دانیم اما آنچه که پیش می آید و آنچه که دشمن می خواهد بوجود بیاورد تظاهرات تجزیه طلبانه است یک گروه تجزیه طلب همان کاری را می کند که دشمنان این انقلاب و دشمنان این ملت و دشمنان خلق های کرد و بقیه قومیت ها امروز در این مناطق دارند انجام می دهند یک گروه تجزیه طلب غیر از این کاری نمی کند. یک گروه تجزیه طلب از لحاظ سیاسی توطئه

می کند، از لحاظ نظامی مودی گری می کند در جاده ها، در شهرها و در ارتفاعات، در روستاها ایجاد ناامنی می کند از این که شریان های اداری بتواند از خون انقلاب پریشود و نبض منطقه با آهنگ انقلاب بزند جلوگیری می کند، از کارهای عمرانی جلوگیری می کند، طیب را از بین می برد، خیرنگار را از بین می برد، یا با سپاه پاسدار خصمانه روبرو می شود و همین کارهایی که امروز دشمنان این ملت در این مناطق انجام می دهند. کاری غیر از این نمی کنند و این یک نقشه ای بود که از بسیار پیش طرح شده بود. البته قوم کرد و بلوچ و غیره از این نقشه اطلاعی نداشتند همچنانکه بقیه ملت ایران اطلاعی نداشتند. شاید بسیاری از رهبران شان هم در این جریان نبودند. اما آن کسانی که انقلاب ایران برایشان جز بدبختی و جز فروکشاندن از مسندهای قدرت کاذب و جز فروکشیدن از مسندهای نام و ادعای آورده های دیگری نداشته است. آنها حق دارند که از پیش بدانند و حق دارند که این کار را تعقیب کنند و حق دارند با هر قیمتی که شده این جنایات را انجام بدهند و این کار انجام گرفت. بنده این مسئله را بعنوان طرح مسئله مناطق جنجالی مطرح نمی کنم. همین هم برای من به عنوان یک مثال مطرح است و مایلیم در ذهن شما بعنوان یک مثال بیاورم، مساله کردستان، مسائلی که قبلا "واقع شده در آذربایجان غربی و در گوشه و کنار و در انزلی و در هر جای دیگری که دارد انجام می گیرد هر کدام جزئی است از نقشه ای که از مدتها پیش طرح شده. چه کسی طرح کرده آنرا. دشمنان انقلاب

اسلامی ما، چه کسی طرح می‌کند این چنین نقشه‌های مودیانه و ردیلانه‌ای را؟ آن کسانی که سامان اسلام را برای این ملت و برای این جامعه بهیچ قیمتی نمی‌پذیرند آن کسانی که تا بوده با این انقلاب دشمنی کرده‌اند و امروز هم دارند باز دشمنی می‌کنند. در یک چنین شرایطی تکلیف ما چیست. پیش از هر بحث اصولی، فکری، و بحث ایدئولوژی، امروز جامعه ما نیاز دارد باینکه این تکلیف‌ها را بدانیم نیاز دارد بدانند که چه دارند می‌کنند با ما و با این انقلاب و تکلیف ما چیست؟ تکلیف ما اینست که ما همچنان با انقلاب اسلامی وفادار باشیم، ممکن است بگوئید همه وفادارند. مگر کسی هست که با انقلاب اسلامی وفادار نباشد؟ جواب اینست که بله. ممکن است کسانی باشند که با انقلاب اسلامی وفادار نمانده باشند. چه عاملی موجب می‌شود که کسانی با انگیزه اسلامی، با ایده اسلامی وارد کار شده با انقلاب اسلامی وفادار نمانده باشند. آیا همه چیز در شمار منافع مادی باید بیاید آیا چیز دیگری نیست که انسان را باز بدارد. آیا وضع دیگری و وجه دیگری وجود ندارد. غیر از این وجوه شناخته شده معمولی که یک انسانی را در مقابل انقلاب و جریان انقلاب قرار بدهد چرا. چرا وجود دارد. پیغمبر اسلام یک‌روز به سربازان سلاحشور اسلام گفت از جهاد کوچکتر بازگشتیم بر شما باد بجهاد بزرگتر، پرسیدند جهاد بزرگتر چیست؟ پیغمبر فرمود جهاد با خود، جهاد بانفس، جهاد با انگیزه‌ها، انگیزه‌های شخصی و نفسانی، خواهش‌های قلبی جهاد با اینها، ما خواهش قلبی را بیشتر محذود

کردیم در مسائل کوچک، خواهش قلبی را محدود کردیم در مسائل فکر، در تفریح‌ها و عیاشی‌ها و خوش‌گذرانی‌ها، اینها بخشی است از خواهش‌های قلبی، خواهش‌های قلبی زبده‌گان رقیقتر، ضعیفتر، اما بسیار خطرناکترند بسیار خطرناکتر. بنده امروز دارم می‌بینم در این اجتماع و در این جوی که بسیار احساس دقت و ظرافت را در هر هوشمندی برمی‌انگیزد دارم می‌بینم کسانی را که به خاطر همین انگیزه‌های شخصی بخاطر همین غرض‌ورزی‌ها و خودخواهی‌ها در جهتی غیر از جهت این انقلاب حرکت می‌کنند باختلافات داخلی دامن می‌زنند گروه‌ها و جمعیت‌ها را در مقابل هم قرار می‌دهند. و جاهت‌طلبی‌ها آنها را به فاجعه‌آفرینی میکشاند. عشق به محبوبیت عشق به مطلوب و مقبول همه قرار گرفتن، علاقه به جنت مکانی، بسیاری از افراد را، بسیاری از کسان را با وجود اخلاص‌هایشان، با وجود ایمان‌هایشان، با وجود سوابقشان در خطی می‌کشاند که آن خط عملاً "آب با سیاب دشمنان این انقلاب خواهد ریخت و این بسیار خطرناک است. برای خدا بی‌ایم و جاهت‌طلبی را کنار بگذاریم. نخواهیم چیزی بگوئیم حرفی بزنیم که عده‌ای از مردم که مورد نظر ما هستند بما علاقمند شوند صراحت داشته باشیم، در این هیچ تردیدی نداریم که آنچه امروز در این مملکت در ستوه‌جرائی و اداره کننده می‌گذرد یک وضع صد درصد اسلامی نیست، هیچ تردیدی نداریم که دولت اسلامی و نظام اسلامی و حکومت اسلامی بشکل دیگری و نوع دیگری است. این را می‌دانیم این چیزی

نیست که بین کسانی که با اندیشه اسلامی آشنائی دارند در آن اختلافی وجود داشته باشد این معلوم است اما برای اصلاح آنچه که بطور بنیانی ضد اسلام نیست، در جهت اسلام است اما ناقص است، برای اصلاح چنین چیزی چه باید کرد که انقلاب از بین نرود امروز دارند می بینند و در مقابل چشم خودشان هست که دشمن چگونه دارد از هر اختلاف کوچکی سوء استفاده می کند می بینند که اختلاف بین دو نفر را، دو گروه را، دو جناح را آنچنان بزرگ می کند و آنچنان بزور در مقابل چشم همه قرار می دهد که خیلی روشن است. خیلی طبیعی و بدیهی است که حسن نیتی در این نمی تواند وجود داشته باشد. این رامی بینند اما بفرمایند انقلاب و آینده این انقلاب نمی افتند شما برادران و خواهران عزیز دانشگاهی، در محیط دانشگاه، در جمع بسیار حساس و مهم دانشگاه که من در روز اول یا هفته گذشته تشریح کردم که جو دانشگاهی چقدر حساس است و وظایف دانشگاهی چقدر مهم است و وظیفه افشاگری، وظیفه تبیین و توجیه، توجیه ذهن ها و وظیفه روشنگری و عمق دادن فکری باین جنبش جزو وظایف دانشگاهی است. شما در یک چنین جوی با یک چنین وظایفی خیلی دقیق باشید سعی کنید در جامعه آن وضعی را که می خواهند بوجود بیاورند وضع تشنج، اختلاف، اینکه هیچ دو نفری با هم دل صاف و پاک نداشته باشند همه باهم بد باشند همه نسبت بهم سوء ظن داشته باشند، همه حرف هم را باور نکنند، سعی کنید تسلیم این جو نشوید

اینجاست که وحدت غیر از فلسفه عمیق ایدئولوژیک، فلسفه سیاسی نیز پیدا می کند، اینست که وحدت دیگر بصورت یک فرمایش در نمی آید. اینست که وحدت بصورت یک نیاز و یک ضرورت در می آید. با همه اختلاف سلیقه های تان علی رغم دشمن با هم کنار بیائید. دشمن می خواهد که شما با استفاده از کمترین اختلاف نظر و اختلاف سلیقه در مقابل هم قرار بگیرید. این را دشمن می خواهد. دشمن می خواهد که شما با استفاده از کمترین اختلاف نظر و اختلاف سلیقه در مقابل هم قرار بگیرید. این را دشمن می خواهد. دشمن می خواهد که برادران هم رزم که سال های سال همدیگر را آزموده اند، همدیگر را شناخته اند به مختصر بهانه ای بمختصر سوء ظنی بیکدیگر را متهم کنند این را دشمن می خواهد. بیائید از لج دشمن در مقابل این خواسته های دشمن مقاومت کنیم البته از لحاظ فکری هر چه می توانیم بایستی نقاط مشترکمان را تقویت کنیم باید به همدیگر نزدیک شویم تا وحدت یک وحدت از دل جوشیده باشد اما مادامی که به آن شکل هم ما اتحاد و وحدت نداریم به عنوان یک عمل، یک عکس العمل سیاسی در مقابل نقشه های رذالت آمیز دشمن از تفرقه ها و از گروه گرایی ها بکاهیم.

بنده امروز بوضوح دارم نگاه می کنم در بعضی از مطبوعات، در رادیو و تلویزیون در بعضی از اظهارات، گفتارها، بیانیها، همه، همه که می گویم یعنی آن کسانی که مشمول آن ضوابطی هستند که اول ذکر کردم سعی می کنند بیک نحوی بقیمت بی

اعتقاد کردن مردم بانقلاب و برهبری، خودشان را در چشم‌ها موجه کنند و این بسیار خطرناک است. بقیمت انتقاد کردن، انتقاد کردن‌های غیر سازنده، انتقادهای غیر اصولی، انتقادهایی که هیچ روشنگری در ذهن مردم بوجود نمی‌آورد و ببهای اینها خودشان را در چشم‌ها شیرین بکنند برای خودشان و جاهت و آبرودست و پاکتند و این یک فاجعه است. و این یک فاجعه بزرگ است و آن روزی که ما علیرغم نیازها، علیرغم احتیاج بوحدت، علیرغم احتیاج بحسن ظن متقابل و اتحاد در مقابل دشمن کوشش کنیم که از اینهمه نیازها صرف نظر کنیم و فقط در فکر این باشیم که یک مستمسکی پیدا بکنیم و خودمان را موجه بکنیم آن روز، روز عزای این ملت است، بهر حال این تکلیف بزرگی است. در حد موعظه و نصیحت همه حرفها را می‌شود زد، به همه کس هم می‌شود گفت اما بتجربه دانستیم که موعظه و نصیحت تنها کارگر نیست. آن کسانی که دچار یک چنین ضعف انسانی هستند، دچار یک چنین ضعف بشری هستند با دو کلمه موعظه من و یا غیر من معلوم نیست که این حالت را رها بکنند این شما هستید، آن عده مردمی که کوشش می‌شود وجهه در میان آنها و مقبولیت در میان آنها کسب بشود هستند که باید اعلام کنند، نشان بدهند که آنچه که برای آنها مهم است انقلاب و حفظ حیثیت انقلاب و تداوم انقلاب است. شما می‌توانید آن کسانی را که می‌خواهند با جلب نظر تعدادی از مردم به حیثیت انقلاب لطمه بزنند. برای اینکه بتوانند حرفهای

خود را بزنند انتقادهای غیر اصولی بکنند حاضرند حرف خلاف واقع بزنند، حاضرند حتی از حیثیت رهبری بکاهند، حتی مقام رهبر را هم پائین بیاورند و تنزل هم بدهند و بسیار شنیده می‌شود و این مطلب را من بشما صریحا " بگویم که از زبان‌های مختلف، از حنجره‌های مختلف شنیده می‌شود که فریادهایمان با امام نمی‌رسد. امام را محاصره کرده‌اند، امام را کاتالیزه کرده‌اند، از یک کانال فقط با امام حرف می‌زنند و مطلب می‌رسانند و گزارش می‌دهند، نمی‌گذارند که امام واقعیات را بداند از حرفهایی است که زیاد در ذهن‌ها انداخته می‌شود، بدلها القاء می‌شود. کسانی سعی می‌کنند با فریاد کشیدن و عنوان کردن و مطرح کردن این مطلب مستمسکی پیدا کنند برای اینکه آنچه را که می‌گذرد و آنچه را که امام می‌گوید در چشم‌ها و در دل‌ها بی‌ارزش کنند و سبک کنند. خیلی طبیعی است، اگر امام نداند که در جامعه چه می‌گذرد، اگر نداند حرف‌گروه‌ها و فرقه‌های مختلف در جریان‌های مختلف سیاسی و فکری در جامعه چیست، فرمان امام از آن ارزش و اعتبار خواهد افتاد. کسی که نمی‌داند چطور فرمان می‌دهد! کسی که نمیداند چطور اظهار نظر می‌کند! کسی که از واقعیت‌ها خبر ندارد! چطور می‌تواند در باره واقعیتها و جریان‌های سیاسی اظهار نظر کند، بسیج کند، مردم را حرکت بدهد و مردم را توجیح کند، اینها همه بطور مستقیم و غیر مستقیم کاستن از ارزش رهبری امام است. در حالیکه همه می‌دانند که قضیه چنین نیست. امام این مطلب را صریحا " در حدود یک ماه و نیم قبل یا یک ماه قبل در

یک گفتاری که در یک تلویزیون پخش شد، همه هم شنیدید گفتند. بایشان گفته شد که آقا نمی‌گذارند حرفها بشما برسد و شما خبر ندارید، ایشان گفتند نه خیر اینطور نیست بنده خبر دارم و حرفها را هم می‌دانم و با گروه‌های مختلف هم در تماس، گروه‌های مختلف هم همواره خودشان گفتند و ادعا کردند که ما با امام تماس گرفتیم، گروه‌ها و فشرهای اجتماعی، از دانشجو، از کارگر، از کارمند، کارمندان بخش‌های مختلف، روحانیون، غیر روحانیون، همه و همه. در تلویزیون دیدید، از رادیو شنیدید، در گزارش‌ها خواندید دسته جمعی خدمت امام رفتند با امام حرف زدند و امام در پاسخ آنها چنین و چنان گفتند. پس این حرفهایی که با امام می‌زنند چیست؟ از آب و هوا از وضع طبیعی شهرشان حرف می‌زنند یا از نابسامانیها می‌گویند، از جریان‌ها از آرمان‌ها و انگیزه‌های خودشان می‌گویند و حرفهای دلشان را با امام می‌زنند و امام اینها را می‌شنود و اینها را می‌دانند.

حال باید سؤال کرد چه کسی اطراف امام را گرفته‌است؟ چه کسی امام را کانالیزه کرده است؟ من دوست دارم این را برآستی خواهران و برادران بروشنی بپرسند و بخواهند و تحقیق کنند. البته اینرا بشما بگویم شخص بنده تاکنون مورد چنین اتهامی قرار نگرفتم، من از خودم دفاع نمی‌کنم. شخص بنده را هیچکس تاکنون نگفته که نشسته‌ام پهلوئی امام و ذهن ایشان را با خواسته‌ها و افکار خودم پر می‌کنم، احدی تاکنون چنین حرفی در مورد بنده نزده، در مورد دیگران می‌گویم و من می‌دانم که خلاف

می‌گویند. بنده می‌بینم که خلاف می‌گویند. نه اعضای شورای انقلاب، نه اعضای دولت، نه گروه‌های گوناگون، نه آن کسانی که با اشارات نزدیک صریحتر از نام بردن آنها را معرفی می‌کنند هرگز چنین وضعیتی با امام نداشته‌اند. البته نزدیکان نزدیک امام، اهل خانواده ایشان، فرزند ایشان، داماد ایشان، بطور طبیعی بیشتر از همه کس با ایشان هستند اما خوب این چیزی است که اجتناب ناپذیر است. نمی‌شود. بفرزند امام گفت که شما پهلوئی امام نباشو یا باش اما حرف نزن و یا اظهار نظر نکن و سکوت کن و داماد امام بهمین ترتیب، بقیه اعضای خانواده امام بطور طبیعی با امام، کارمندان دفتر امام البته غالباً کنار امام اند، آن کسانی که ملاقاتهای امام را می‌نویسند، آن کسانی که تنظیم وقت امام را می‌کنند، آن کسانی که میان امام و دیگران پیغام مبادله می‌کنند، یک عده کارمند خیلی معدود، کمتر از یک دایره اداری بسیار کوچک دور و بر امام مشاغل و وظایف ضروری و حتمی را انجام می‌دهند و اینها بیش از دیگران با امام اند والا چه کسانی غیر از اینها هستند که امام را احاطه کرده باشند چرا این حرف را می‌زنند؟ چرا نمی‌فهمند که مفهوم این حرف چیست؟ و چرا بخاطر پوشاندن آنچه را که می‌خواهند بگویند و اگر صریحاً بگویند ممکن است مورد تعرض ملت قرار بگیرند این را در پوشش می‌پوشند و می‌گویند و رهبری را بدنام می‌کنند و تهمت می‌زنند و ذهن را مشوب می‌کنند، چرا و جاهت طلبی می‌کنند؟ حب و جاهت حب مقبولیت، علاقه به وجهه عمومی، علاقه باین که گروهها

انسان را بخواهند و بیسندند و علاقه‌مند بشوند از بزرگترین بلاهای مردان برجسته است، از بزرگترین بیماریهاست. سعی کنیم که بفضل پروردگار خودمان را از این بیماریها مصون بداریم، سعی کنیم واقعیتها را بیشتر و بهتر بفهمیم، سعی کنیم در آنچه که میشنویم بیشتر تدبیر و تامل کنیم.

و حال برگردیم و بار دیگر آیاتی را که در ابتدای گفتار آمد مرور کنیم تا متوجه این معنی دقیق بشویم که چرا باید در هر لحظه از خدا بخواهیم که قلوب ما را از لغزش مصون بدارد و با تمام وجود این معنی را دریابیم که تنها ره نجات از بن‌بست‌ها و غلبه بر مشکلات تقویت رهبری امت اسلامی است.

"والسلام علیکم ورحمه‌الله وبرکاته"